

فلسفه تاریخ و اجتماع



ابن خلدون - ویگو

«۲»

ما بین ابن خلدون و ویگو مورخ و فیلسوف ایتالیائی «۱۶۶۸ - ۱۷۴۴»
با اینکه از نگاه زمان بایکدیگر تفاوت داشتند، همجنسی ذهنی بوده است هر دوی آنان
فلسفه تاریخ و اجتماع را برای نخستین بار درک نمودند و دلیل‌هایی بردستی دریافت
خود بر آن حوادث تاریخی آورده‌اند!

ابن خلدون در کتاب بسیار نفیس «مقدمه» و تاریخ خود بنام «العبر و دیوان
المبتداء» و «الخبر» و ویگودر کتاب «مبادی دانش نوین در پیرامون سرشت مشترک ملت‌ها»
پدیده‌ها را تجزیه و تحلیل نمودند زیرا مورخان معاصر این دو مانند پیشینیان خود
تاریخ را با ادب آمیخته ساختند و انحراف‌هایی در بعضی از مولفات آنان موجود است
که از روش دقت و انتقاد و تحلیل در نقل روایت‌های تاریخی دور میباشد، همچنین
بسیاری از مورخان از تجزیه حوادث و بیان علل و اسباب غافل بودند، ابن خلدون و ویگو
رشته‌ای از فلسفه تاریخ و اجتماع را ثابت کردند.

ارزش فلسفه ابن خلدون با اندازه ارزش فلسفه ویگوست، تاثیر هر دوی آنان در
پرده‌های خاموشی و فراموشی پنهان شده بود، هر گز نفوذی در اندیشه یا انتظامات
عصر آنان نداشت چه ذهن هوشمندان زمان از آن آثار غافل بود، بدلیل اینکه تجدد
فکری و اصلاح اجتماعی عادتاً برابر میشود با برخورد و فشار و مرور روزگار،

مدتی باید بگذرد تا مردم کم کم آن را باور کنند و درك نمایند روی این پایه آراء کتاب «مقدمه» و «دانش» گنجینه‌ای بود که دربرگه‌های زرین خود دفن شد تا در آغاز قرن نوزدهم میلادی منتشر گشت و از ارکان نیرومند فرهنگ نوین بشمار رفت ابن خلدون ما بین غم‌واندوه، آسایش و فشار، راحتی و گوشه‌گیری و مقامات بزرگ میزیست. ویگو نیز در سایهٔ بینوائی زندگانی کرد، با آنکه نیروی نبوغ او بسیار نیرومند بود ولی در دنیا از مقام و منصب بی بهره بود. گرفتار زن و بچه و در فشار زندگانی بود، نادانان و حسودان ارزش او را نشناختند، ناچار بسوی گوشه‌گیری و اندیشه و فلسفه و گفتن شعر و تالیف کتاب کشیده شد!! تا نفسی باسودگی کشد، فشار آتش احساسات درونی خود را خاموش نماید بقول او « ننگی در ادب من نیست که پایه بلندی ندارم ننگ برای زمانه است، اما اندوه‌ها مانند دریای خروشان فوران می‌کند، بروی سرما مانند کف دریا میریزد، بر روزگار سختی و تنهائی زندگانی کردم چه بسا زندگانی در گوشه‌گیری بهره‌ها دارد»

ویگو را ایتالیا و دنیای غرب شناخت، در یغاجهان اسلام هنوز ابن خلدون را نشناخت، هنوز سرگرم بحث و درس فلسفهٔ او هستند یا بشرح کتاب بسیار نفیس او مشغولند، دکتر طه حسین، محمد عبدالله عنان، ساطع الحصری، عبدالرحمن بدوی و ده‌ها نفر از دانشمندان بنام در ارزش ابن خلدون و نظریات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی او پرداختند.

مقام او را در بحث و انتقاد اروپائی نشان دادند فصلی در سنجش ابن خلدون و ماکیاول قرار دادند، با آنکه بین همکار فکری او مشابهات اندیشه‌ای هست بفلسفهٔ تاریخی و اجتماعی اوس پس توجه پیدا شد و بسوی علم یقینی که با اندازه توانائی بشری است اعتقاد داشت و آن هم تنها تاریخ است که هنر خود بشر است وی در کتاب اول خود بنام «دانش نوین» چنین می گوید:

«این حقیقت درخشان جاودانی که شکی در آن راه نمی‌یابد که دنیای تمدن از کارهای بشر است و میتواند آنرا درست کند و استنباط نماید با مقدماتی که از زیر و روشن دنیا عقل بشری بخود درست می‌کند» با این هدف بزرگ راه مشکل

برای تمام نظریات فلسفه ذاتی و یامثالی که متوجه میشود کشف حقایق اجتماعی و قانونی و فنی و سایر ظواهر دزدنیای مدنی در نهاد بشری نهفته است نه در جهان بیرون از انسان که از او وجود روح هنرمند خلاقیتی که در نهادش فرض کرده بود و از این جهت ویگو از کانت جلو تر بود و مدارس مثالی او انقلاب جوهری در جهان فکر تولید کرد.

چه روح بشری را ریشه حقایق قرارداد و معرفت از فلسفه و علوم و فنون و نظام و اجتماع و سیاست و اقتصاد از هنرهای عقل انسانی است و پس و فکر آزاد درک میکند و هستی همان تاریخ جاودانی است که تغییر می پذیرد که همیشه کار میکند، همیشه خلق مینماید، عقل بشری تنها درباره وجود فکر نمی کند، بلکه ایجاد و ابداع مینماید، تاریخ در نظر ویگو جریان دوری دارد، تکرار میشود، سه مرحله پی در پی قرار میگیرد، درک این نوع از تاریخ را باید رهبری کرد، او را بابتکار نظریه مراحل و مقاصد در فلسفه تاریخی کشانید، فلسفه تاریخ و اجتماع و یگوانیست که ملل پی در پی مرحله‌هایی را در ادوازه گانه تاریخ بر سنت نشو و تطور از مرتبه ابتدائی و دینی و پس از آن مرحله شعری و قهرمانی پایان میرسد پس از آن بمرتبه عالی یا انسانی که بالاترین معانی آنست میرسد اما باز گشت تاریخی، معنای او این میشود باز گشت این گونه از مرحله‌های تاریخی که تکرار میگردد و وقوع آنها پی در پی است ملت‌ها در حالت بازگشت تاریخ تجربه‌هایی دریافت میکنند، دوره‌های سه گانه زیر و رو میشود، مصرف تاریخ ترقی و پیشروی «همیشگی» است هم چنین نظریه ویگو در معنای فلسفه جدید بسوی بازگشت حوادث و وقایع و ظواهر معینی است که در فطرت‌های معین تاریخ حادث میشود، بطریقی که شباهت دارد که وقایع تکرار میشود.

باین معنی که وقایع شبیه بهم در زمان‌های شبیه بیکدیگر اتفاق می افتد نیروی ملت‌ها در مرحله‌های ابتدائی بحواس خودشان و خدایان خودشانست، این دوره قهرمانی و شاعر است، نیروی خیال و سلیقه و قهرمانان بآنان حکومت میکنند اینان هر گاه رشد ملت و ورزشان برابری کند عقل انسانی ملاک زندگانی

آنان خواهد شد سه مرحله است که بشر در برابر سه شریعت فروتنی پیدا میکند.

۱- شریعت خدایان در دوره بدویت .

۲- شریعت قدرت در مرحله قهرمانی .

۳- شریعت قراردادی که عقل بشری در دوره انسانیت بآن حکومت

میکند. برابر این سه نیرو سه شکل سیاسی پدید می آید.

۱- حکومت کهنه ۲- حکومت اشراف یا هوشمندان ۳- حکومت

دمو کراسی، پیرو آن سه قدرت بزبان و آراء و معتقدات پدید می آید.

ویگو گرچه نابغه خردمندی بود ولی در بعضی از نوشته هایش نظریات

گنگ، خشک و پریشان دارد، بدیهی است که نظریه «مرحله های تاریخی و بازگشت»

در برابر فکر پیشرو و تقدم خشک است، با «تطوراف تاریخی نوین و سندها و

مدركها» منافات دارد و گرنه چگونه میتوان این نظریه را بر کشورهای مترقی

تطبیق نمود؟! پیش از ویگو ابن خلدون نظریه تطورا بنا نمود چه می بینیم در

کتاب «مقدمه» او که اجتماع در مرحله های مختلف زیر و زبر میشوند زندگانی

اولیه پس از آن مرحله قبیله یا عصبیت بنا بر «طبیعت ملت» بسوی عمران شهری یا

مالکیت کشیده میشود ولی ابن خلدون بر خلاف ویگوست چه می بیند که جنبش

تطور تاریخی مرهون به «برتری عصبیت» است پس از آن فساد در اثر اسراف و تبذیر

پدید می آید چه انقلاب ها، جنگ ها، فتح ها، فرارها بتفاوت عصبیت فرق می کند،

مرحله های آن با زمانه پی در پی نیست، تمدن عمر محسوسی دارد. چنانکه يك فرد

از مردم عمر معینی دارد میدانید که تمدن هدفش آبادی است، هدف عمران هم تمدن

و آسایش مردم است چون به آخرین مرتبه تمدن رسید بنفاسد و تباهی کشیده خواهد

خواهد شد . پیری میرسد مانند عمر طبیعی جانوران، بلکه میگوئیم اخلاقی که

از تمدن و آسایش فراهم میشود همان فساد است که انسان از دیده انسانیت برای

دریافت بهره نیرومنداست، ازین بردن زیان واستقامت خلقت خود وریشه تمام اینها

با «عصیت» است و این هم در قرن‌های مختلف تفاوت می‌کند، قدرت که آسایش را ایجاد می‌کند پس از آن کم کم از بین می‌رود.

روش ویگو در تاریخ ملت‌های قدیم، مقام بزرگی را در میدان تحقیق علمی تاریخی دارد، چه مراجعه بسندها بخصوص بزبان دقت مینماید، فلسفه اجتماع خود را بر تجزیه و تحلیل اصول ریشه‌های مشترک بنا نهاد، زبان جاری بر خلاف زبانهای دیگر است، اعتبار بعضی از افسانه‌ها، قهرمانان، شعراء مانند هر کل-هومر، زمزمه‌های روشنی از زمانهای کهنه و افکار آن روزگار باستانی را نمودار می‌سازد تاریخ بشری در دوره سه گانه خود و بازگشت از ازل تا ابد بر روش مشیت الهی در توجیه تاریخ آدمیت با فلسفه تاریخی هگل، انسان بتنهائی آن را وجود میدهد. ویگو مانند سلف خود ابن خلدون معتقداتی دارد چنانکه در باب اول

کتاب «مقدمه» چنین نوشته است:

حکمت خداوند با وجود آدمی و حفظ بنی نوع انسانی تکمیل میگردد، این اجتماع برای نوع انسانی ضرورت دارد و گرنه تکمیل نخواهد شد. اراده پروردگار است که جانشین فرزندان آن باشند و این معنی عمرانست که موضوع دانش قرار گرفت.

بد نیست بدانید:

☆ پرجمعیت ترین مملکت دنیا چین با ۵۸۲/۶۰۳/۴۱۷ نفر و پر وسعت ترین مملکت روی زمین کانادا با وسعت ۹/۹۶۰/۵۴۷ کیلومتر مربع است.

☆ در آلمان در سال ۱۹۵۸ مقدار ۱۱۳۲۷ کودک کستان با ۶۸۰۷۸۲ نفر کودک و ۳۰۱۹۵ مدرسه ابتدائی با ۴/۷۷۴/۷۷۱ نفر محصل و ۲۴۷۶ مدرسه متوسطه با ۱/۱۴۳/۹۳۰ محصل و ۶۳۸۸ مدرسه حرفه‌ای با ۲/۲۷۸/۰۶۵ دانشجو که ۱/۰۴۱/۷۲۶ نفر آن دختر هستند وجود داشته است. در مدارس حرفه‌ای ۶۸۷۳۷ معلم تدریس میکنند.